



گفت و گو با کاظم طلایی،  
مدیر هنری کتاب‌های اول ابتدایی - طرح آزمایشی

## پس از بیست و دو سال اِتلاف وقت وقت کافی در اختیارمان نگذاشتند

○ شکوفه آذر



برای پرداختن به کیفیت کتاب‌ها نمی‌دانه است. (البته در جای دیگری بصورت مبسوط به این مقوله باید پرداخت) در پی سمینارها و همایش‌هایی که با آموزگاران گذاشته شد. و پس از شنیدن نقایص اساسی کتاب‌ها، تصمیم گرفتند که دو گروه رقیابتی، کار آزمایشی کتاب‌ها را دست بگیرند که این دو گروه، نویسندگان و تصویرگران جداگانه‌ای داشتند.

○ **می‌خواستید از کاستی‌ها بگویید؟**

بله. کتاب‌ها از حیث ادبیات و تصویرگری کودک و نوجوان، ضعیف بود و به روز نبود. روی تصاویر کار تکنیکی و زیبایی‌شناسی نشده بود، به نحوی که در انتقال معنی، کمک چندانی به کودک نمی‌کرد و معلم باید انرژی زیادی صرف می‌کرد تا ارتباط میان تصویر و متن را به کودک بفهماند. در مورد چاپ کتاب‌ها نیز توجه لازم صورت نگرفته بود. پس از انقلاب، از تصویرسازی استفاده شده بود که حرفه‌ای نبودند. در حالی که کتب درسی پیش از انقلاب، از حیث گرافیک و ادبیات بسیار غنی و به روز بود و به نیازهای کودکان

○ **چه کاستی‌هایی دیدید که به تغییر کتاب‌ها دست زده‌اند؟**

بهبتر است این سؤال را از مسؤولان و دست‌اندرکاران تألیف کتب درسی بکنید. باید بگویم که حدود نهمین ماه ۷۸ سفارش مبتنی بر مدیریت هنری کتب باید اول به اینجانب داده شد و محصول کار ما کتاب‌هایی است که با هم می‌بینیم و من مایلم بیشتر روی جبهه کار خود یعنی تصویرسازی طراحی خط و گرافیک و عکاسی کتاب‌ها صحبت کنیم همان طور که می‌دانید بعد از انقلاب، روی گرافیک کتاب‌های درسی، به طور جدی کار نشد و تنها محتوای برخی درسی‌ها را تغییر دادند و تغییر تصاویر هم آن قدر جدی و اصولی نبود که ماهیت کتاب تغییر کند. در تمام این سال‌ها هدف مسؤولان سازمان پژوهش آموزش و پرورش، رساندن به موقع کتاب به مدارس بود. حل کردن این مشکل آن قدر مهم بوده که مجالی

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، پس از بیست و دو سال، به تغییر ماهوی و ساختاری کتاب‌های مقطع ابتدایی دست زده بدین منظور، سازمان، دو گروه را به صورت رقیابتی مسؤول این کار کرده است تا در آغاز سال تحصیلی ۱۳۷۹، کتاب‌های جدید، به صورت آزمایشی در مدارس شمال و جنوب تهران و برخی از مدارس شهرستان‌ها توزیع و تدریس شود.

کتاب‌های علوم، فارسی، ریاضی و دست‌ورزی، اگر چه از لحاظ تنوع تصاویر، رنگ و موضوع بسیار جذاب و غیرقابل مقایسه با کتاب‌های سال‌های گذشته است، نقایص عمده‌ای چون نادیده گرفتن فرهنگ اقوام مختلف ایرانی نیز دارد که غیرقابل اغماض به نظر می‌رسد.

این گفت‌وگو با یکدیگری بی می‌گیریم.

آن دوره پاسخ می‌داد. هارمونی رنگ و هماهنگی با چاپخانه برای حفظ کیفیت رنگ آن قدر خوب بود که برخی از آن تصاویر، پس از گذشت سال‌ها، هنوز در ذهن ما ماندگار است. ولی پس از انقلاب، با تغییر دروس، تصاویر، گرافیک و صفحه‌آرایی تغییر شد و در چاپ نیز نظارت‌لازم نبود. به جرأت می‌گویم که کیفیت کتاب‌های قصه با تیراژ ۵۰۰۰، بسیار بهتر از کتاب‌های درسی با تیراژ میلیون‌ها است.

○ **این وضع، می‌خواهید بگویید که کاستی‌ها را**

**توانسته‌اید برطرف کنید؟**

من فقط در مورد کاری که کرده‌ایم، توضیح می‌دهم و گزارش را به عهده کارشناسان می‌گذارم. زمان بزرگ برای تألیف و گرافیک حدوداً ۹ ماه و زمان برای بخش هنری ۵ ماه و خرده‌ای بود. یعنی ۴ ماهی که گروه تألیف متن را در اختیار ما گذاشتند. البته ۴ ماه زمانی بود که ما روی افرادی که قرار بود با



**وقت، حال یک محدود 5 ماهه 5 راهی شما تعیین کرده‌اند؟**  
 بله و این باعث شد که ما شانه‌روزر و حتی روزهای تعطیل هم کار کنیم. آن چه به عهده ما گذاشته شده بود، تصویرسازی، عکاسی، طراحی خط و صفحه‌آرایی ... و بود و این کار بزرگ و پرزحمتی بود. ما خط و قلم متن را به این نحو تغییر دادیم که دیگر آن شکستگی‌ها و تیزی‌های خط قلم‌نی را نداشته باشد و بیشترین نزدیکی را با خط مداد داشته باشد تا کودک بتواند همانندنویسی کند. آن چه دست ما را در طراحی خط کسی می‌پیست، رعایت کرسی حروف بود یعنی در حین تغییر، باید شیوه آموزشی کتاب‌های قبلی را نیز حفظ می‌کردیم و کاری می‌کردیم که انتقال به خط نستعلیق هم سهل‌تر صورت بگیرد.

**شورای بررسی که کاستی‌ها را تشخیص داده از چه کسانی تشکیل شد؟**

در آغاز، همه چیز از معلم‌ها شروع شد و انتقادات آنان در همایش‌ها و در سمینار بررسی کتاب‌های دوره ابتدایی که در تکلیف برگزار شد از زبانی و نقد و بررسی گردید و نتایج آن به مرکز فرستاده شد. یکی از ایرادهای که کتاب‌های درسی چند سال پیش داشته قطع رحلی آنها بود. در آن سال‌ها من معلم بودم و یاد هست که چقدر اندازه کتاب، بچه‌ها را اذیت می‌کرد، زیرا روی سبزه سبخت جا می‌گرفت و در کیف‌های کوچکشان هم، همین طرز. از طرفی، کتاب‌های موجود ابتدایی هم عطفی داشت که مقداری از فضای کتاب را می‌گرفت. در نتیجه ما قلمی برای کارها مان انتخاب کردیم که این رحلی و وزنی است.

**تزدیدر دو مورد انتخاب تصویربرداری، از چه ناشی می‌شد که تصمیم گرفتید از دو گروه استفاده کنید که هم هزینه دو چندان داشت و هم به نوعی با اتلاف وقت همراه بود؟**

من هم معتقدم که باید یک گروه کار می‌کرد و تمام این هزینه به یک گروه داده می‌شد تا بتوانند لحاظ امکانات نیز خود را بچیزند.

**گروه تصمیم گیرنده، چگونه این کار را توجیه کرد؟ می‌گفتند که هدفشان ایجاد رقابت است و خوب است بدانید که در حین کار، متوجه شدیم که کار رقابتی**

ما کار کنند مطالعه می‌کردیم و انود می‌گرفیم. یکی از مؤلفه‌هایی که باعث شد بود در کارها سریع‌تر شود این بود که خوشبختانه بنده دوره آموزش ابتدایی را بصورت کامل خوانده‌ام و سه سال پایه اول را تدریس کرده‌ام. ما در تصویرسازی، از تصویرسازی استفاده کردیم که رنگ و تصویر را خوب می‌شناختند و با تصاویرشان، حس و حال موضوع را می‌نویسند به کودک منتقل کنند.

در کتاب فارسی برای این‌که کودک با سلیقه‌های نقاشی متفاوت آشنا شود، از چند تصویرگر استفاده کردیم. در طول کتاب قصه‌هایی را جمع به یک خانواده وجود دارد که تصاویر مربوط به این خانواده را به عهده یک نفر گذاشتیم و تصاویر پراکنده دیگر را به تصویرگران دیگر سپردیم. به هر حال، یکی از اهداف ما رشد و توسعه سواد بصری کودک است. ما مصر بودیم که در عین وحدت، کتاب از تنوع تکنیکی هم برخوردار باشد. از ابتدا تا انتهای کتاب که راجع به یک موضوع واحد بود به یکی از تصویرگران خوب و جوان که در سطح بین‌المللی نیز شناخته شده است سپردیم (آقای حمید پورهای) و شعرها و قصه‌های متفرق را به تصویرگران دیگر واگذار کردیم تا بچه‌ها بتوانند از طعم و مزه تصویرگران دیگر هم بهره ببرند.

**و اتفاقاً همین باعث شد که هماهنگی لازم میان تکنیکی تصویرگری کتاب باشد؟**

خوب مقاری از آن چه که باعث شد ما از چند نفر برای تصویرگری استفاده کنیم، اجتناب‌ناپذیر بود، زیرا با محدودیت زمانی داشتیم. فقط 5 ماه برای پروژه‌ای به این عظمت و همین باعث شد که مقدار زیادی از انرژی ما صرف هماهنگ‌سازی گروه شود و البته، قبول داریم که ایرادهایی به کار وارد است.

**خنده‌دار است که پس از بیست و دو سال اتلاف**

نیست؛ زیرا رویکرد هر گروه به تناسب کاملاً متفاوت بود و در نتیجه، کار نیز متفاوت از آب درآمد و غیرقابل مقایسه با یکدیگر.

**اگر از زاویه‌ای حسی به تغییر کتب درسی نگاه کنیم، این تغییر را نوعی خاطره‌زدایی ملی قلمداد می‌کنیم و با خودمان این طور نتیجه می‌گیریم که دیگر هیچ تصویری نمی‌تواند جای تصاویر «ارشد کمانگیر» و «بازار باران» را در رویاهای کودکی هم‌نسلان من بگیرد.**

من احساس شما را درک می‌کنم و آن را محترم و صحیح می‌دانم اما این احساس ما ربطی به کودکان امروز و نسل جدید ندارد. کودکان امروز، هیچ احساسی نسبت به این تصاویر ندارند. پس ما باید امروز برای کودکان مان حرفی نو داشته باشیم در قالبی نو، فکر نمی‌کنید شعرهای جدید و تصاویرهای تازه به زندگی امروزی بچه‌ها نزدیک‌تر است؟

**خبر انتشار و تصاویری که در کتاب‌های تغییر یافته مدرس وجود دارد از حیت خلق فلک و انتقال حس و حال، نه تنها بهتر نشده، بلکه از لحاظ تکنیک‌های شاعری و تصویرگری، بسیار ابتدایی و حتی استک است.**

بله، قبول دارم و خوب این یک قافیه است که پس از گذشت بیست سال، تازه به یاد این افتاده‌ام که کتاب‌ها را تغییر دهم و من که خودم مجری این طرح هستم، نمی‌دانم که آیا این کار، یک کار اشتباه است یا این که فقط برای بستن دهان‌ها آن را انجام داده‌ام.

**و این سؤال باید خود شما پاسخ دهید.**

خوبه، بله، من فکر می‌کنم که کار خود ما هم شامل این سؤال می‌شود و من نمی‌دانم که از دید کارشناسان، کار ما چگونه ارزیابی می‌شود اگر این اتفاق ده‌سال پیش رخ داده بود، حالا ما تجربه‌ای ده ساله داشتیم، در حالی که ما برای کتب تجربه، کتاب‌های بیست سال پیش را بررسی کردیم. این یعنی بیست و



دوسال سکوت و پلانکتینی در برابر یک موضوع مهم ملی و تازه در مورد نحوه کار و متعلق نویسندگان و نشان بیست سال پیش هم هیچ سندی در دست نداریم اما حالا ما برای هر تصویر به زعم خودمان منطبق قائل قبولی داریم. مثلاً این که تصاویر کتاب فارسی، تصویری است که در آنها از عنصر خلاقیت و تخیل بیشتری استفاده شده است، در حالی که در علوم و ریاضی، از تصاویر و فضاسازی‌های پرزشاد و پرتحرک بهره بردیم تا این انرژی، دشواری درک علوم و ریاضی را تا حدودی خنثی کند. در کتاب ریاضی از برخورد طنزگونه خطوط استفاده کردیم. جنس خطوط لرزان و صمیمی و بسیار ساده و با کمترین خطوط، به تناسب از عکس نیز در شروع هر فصل استفاده کردیم البته برای تمام جزئیات و کلیات کارهایی که انجام دادیم در کتاب ریاضیات و علوم متعلق داشتیم در کتاب علوم از عکس

بسیار استفاده کردیم از بین ۱۷۰۰ عکس گرفته بودیم تنها ۳۷۰ تصویر را انتخاب کردیم. هر عکس را با حساسیت فوق‌العاده با افراد مختلف و در شرایط متفاوت می‌گرفتم در عین حال باید نظر مؤلف را نیز جلب می‌کردیم خوشبختانه مؤلفین کتاب‌ها در تمام لحظات کار حضور فعال داشتند. و این تجربه بسیار گرانقیمتی است که تنها کسی که این تجربه را کرده باشد به عمق مطلب بی‌خوابد برد.

من در این جا باز هم تأکید می‌کنم که خوب است دیدگاه‌ها و منطبق ما در جایی مکتوب شود تا ادامه‌دهندگان این راه، از تجربیات ما استفاده کنند و در کار بعدی از ما جلوگیری نکنند.

○ بدین ترتیب، شما باید از محصول از موزون و خطای نویسندگان و تصویرگران کتاب‌های درسی خارجی هم استفاده کرده باشید؟

بله. اتفاقاً این کار را کردیم و از بهترین‌های گویاهی آن، یعنی کتب درسی آلمانی، ژاپنی و آمریکایی استفاده کردیم و در واقع هم که هر یک از این کشورها به مقصدی فهم، فرهنگ و سواد بصری جامعه‌اش، یک رویکرد خاصی داشته است. مثلاً ژاپنی‌ها از عکس خیلی استفاده می‌کنند و آلمانی‌ها حتی در علوم هم از تصویرگری، در حالی که ما ایرانیان فکر می‌کنیم که چون علوم، تجربی است باید از عکس استفاده کرد تا واقعیات و تجریدات را بهتر نشان دهد. رمز موفقیت آنان این است که مطالعه کرده‌اند، گروهی کار کرده‌اند و زمان‌بندی درستی را داشتند و در نتیجه همیشه هم جواب گرفتند. ما در



کتاب علوم، از بچه‌هایی که شم بازیگری داشتند، استفاده کردیم و برای شان ماتون و مقننه و کفش مورد نظرمان را طراحی و آماده کردیم تا عکس مطلوب‌مان را بگیریم و همین هم شد، اما متأسفانه چون اجازه نظارت لازم در امر چاپ و تفکیک رنگ نداشتیم، رنگ‌هایی که آن قدر بر آنها تأکید داشتیم، همانی نشد که ما می‌خواستیم و در نتیجه مقداری از تلاش ما عقیم ماند.

○ جالب است که سازمان، پس از بیست و دو سال، بالاخره تصمیم گرفت ضعف‌های گذشته را برطرف کند و در این موقع هم باز در برنامه‌ریزی انتخاب گروه، زمان‌بندی و ارائه امکانات، سهل‌انگاری کرده است.

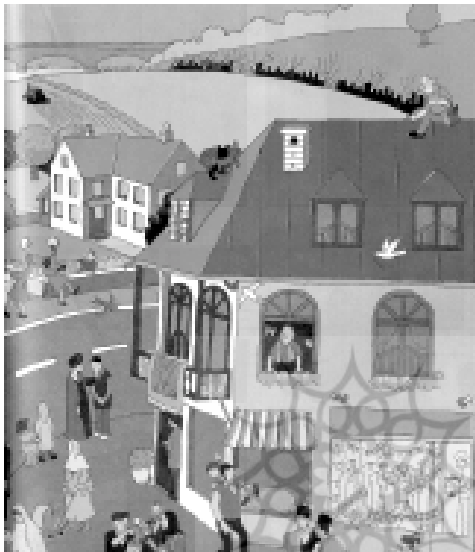
ما حدوداً ۵ ماه وقت داشتیم و یکی، دو ماه بعداً به آن اضافه شد، در حالی که این زمان برای پروژه‌ای به این عظمت بسیار کم است. ضعف مهم دیگر ما این است که لاقفل در این مدت، تصویرگر علمی برای آموزش و پرورش تربیت نکردیم. در تمام این سال‌ها، اگر تعدادی دانشجو برای این هدف تربیت می‌شدند، ما از آنها استفاده می‌کردیم و انرژی کمتری هم صرف می‌شد.

○ این نقص، علاوه شده است بر این ضعف که شما از تصویرگران حرفه‌ای ام‌جود نیز استفاده نکردید؛ هنرمندان کهنه‌کاری چون زرین کلاف و فرشید مثقالی، فیروز گل محمدی و علی اکبر صادقی که تجربیات موفقی در تصویرسازی کودک داشتند؟

بند یک دوره داور تصویرگران کتاب کودک و نوجوان بوده‌ام. این بدان معناست که تمام کارهای خوب را دیده‌ام. از تاریخ تصویری ایران خوبی اطلاع دارم و از تمام پتانسیل موجود در ایران مطلعم و در جریان روند تولید تصویرگران ایرانی از نزدیک هستم، در عین حال علاوه بر تصویرگران کهنه کار از تصویرگران خلاق و جوان که بسیار برای انرژی هم هستند اطلاع دارم، با این اوصاف افراد را گزینش کردیم. نکته‌ای که باید توجه داشت اینست که هر تصویرگر کتاب کودک لزوماً تصویرگر کتاب‌های آموزشی نمی‌تواند باشد هر چند ما ابروی زبانی از تصویرگران مختلف گرفتیم و تعدادی را انتخاب کردیم. ○ پس اینطور نتیجه می‌گیریم که عنصر ارتباط در انتخاب شما تأثیر مهمی داشته است؟

بله و هم خبر. در این پروژه از افرادی که قبلاً هیچ‌گونه شناختی نداشتیم هم استفاده کردیم منتهی ما لگن داشتیم تا افراد گروه را گردآوریم. خبر ما با توجه به استعدادهای موجود در مملکت، خواستیم این کار را

در تمام این سال‌ها  
هدف مسوولان  
سازمان پژوهش  
آموزش و پرورش،  
رسانند به موقع کتاب  
به مدارس بود.  
حل کردن این مشکل  
آن قدر مهم بوده  
که مجالی برای پرداختن  
به کیفیت کتاب‌ها  
نمی‌داده است.



انجام دهیم. ما کار آقای حمید بهرامی و آقای علیرضا ترکیبی و... را بسیار خوب ارزیابی کردیم و مطمئن باشید اگر کسی را بینا می‌کردیم که در فرصت کم با توانایی تصویرگری آموزشی جواب میداد، حتماً آن دیگری را انتخاب می‌کردیم. مثلاً شما این تصویر روستا را ببینید؛ عناصر آن، تعداد آدم‌ها و حتی که در چهره هر یک وجود دارد (اشاره به تصویر صفحه ۹۰ و ۹۱ علوم کلاس اول دبستان)

این گفته شما مرا به سوی سوال بعدی می‌کشاند. عناصر روستای ایرانی وجود ندارد و اولین چیزی که به ذهن بیننده خطور می‌کند، یک روستای مدرن اروپایی عابر پیاده، حاشی فیروز رضایان، پارک، خانواده‌ای که با لباس‌های کامل شهری در پارک عکس می‌گیرند، بوئیک‌های شیک لباس، برج ساعت و دیوارهای رنگاراه حافظ روستاهای ایران و حتی شمال ایران استند! به اعتقاد من، این تعداد میان آنچه کودک در زندگی واقعی خود می‌بیند و آن چه در تصویر می‌بیند، او را دچار دوگانگی و سردرگمی می‌کند.

نه اینطور نیست این تصویر یکی از روستاهای شمال ایران است. تصویرگر این تصویر بچه شمال است و برای کشیدن این تصویر سه هفته به شمال رفت تا بتواند این تصویر را عینی کند و به نظر من این روستایی در حوالی رامسر می‌تواند باشد.

من تا تکدی می‌کنم که تصویرگر شما در آن چه آنرا عینیت‌گرایی تصویر می‌نامید، موفق نبوده است. روستای شما روستایی آرمانی است و در آن گل و شل و پهن گاو بر روی آسفالت و دیوارهای بلوکی بلند، میدان‌های کوچک بی‌شکل، لباس‌های محلی و روسری‌هایی که زنان دور سرشان می‌بندند، گیوه‌های پلاستیکی خیری نیست در روستاهای شمال ایران، وجود چند مغازه خواربارفروشی، چند محسوب می‌شود چه برسد به بوئیک‌های شیک لباس و سایه‌بان‌های رنگارنگ! این تفاوت در این زمینه را به عهده خوانندگان می‌گذارم.

خوب، البته ما روستایی ایده‌آل را در نظر گرفتیم که جنبه آموزشی نیز برای کودک داشته باشد، یعنی نشان دادن روستایی که دارای نعم انبیا می‌باشد. نظم، مدنیت باشد تا کودک یاد بگیرد. اجازه بدهید این تفاوت را با دیدن تصویر خوانندگان این سلطوره بکنند. **تأثیر تناقض میان تصویر و واقعیت موجود را چگونه برای کودکان حل می‌کنید؟ شما در گفته‌هایتان، اشاره کردید به این که یک تصویر خوب و رسماً، کار معلم و رحمت او کمتر می‌شود یا این وصف به نظر می‌رسد که معلم بیشتر باید انرژی صرف کند تا به کودکان آن چه را که وجود ندارد، شرح دهد.**

نه، معلوم‌ها با یک روش تدریس مناسب، از عهده برمی‌آیند و به هر حال، نکته‌ای که باید توجه داشت و ما از مطالعه نظری کتب، خارجی دریافتیم غنی بودن تصاویر از حیث آموزشی بود علاوه بر کم حجم شدن کتاب، معلمین بارها و بارها با دانش‌آموزان راجع به تصویری که دیده‌اند به بحث می‌نشینند.

**گفتند که این مورد، مضامین نقاشی بسیار شهری و بهتر است بگویم بهرامی است به این معنی که شما قوه‌ها و توانهای ایرانی و فرهنگ و پوشاک آنان را کاملاً نادیده گرفتید.**

بله این مطلب مهمی است و کاملاً صحیح، اما ما محدودیت زمانی داشتیم و نمی‌توانستیم به شهرهای مختلف برویم و با گرفتن عکس، فرهنگ و آداب قومی‌های ایرانی را نشان دهیم، البته در بخش تصویرسازی این کار را انجام دادیم.

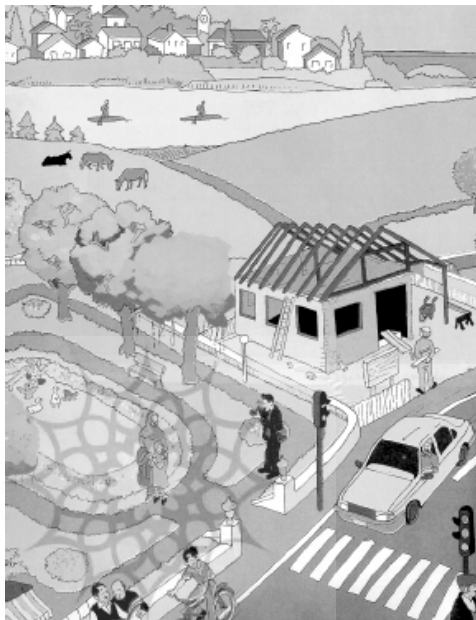
**در نظر گرفتن قومی‌های کرد، لر، گیلک، ترک و عرب که به تناسب جمعیت ۷۰ میلیون ما، آمار بالایی را به خود اختصاص داده‌اند، یک اصل است. من با توجه شما قانع نشدم به خصوص این که اگر ندانیم در بسیاری از روستاهای ایران، کتاب اول ابتدایی نخستین کتابی است که کودک آنرا می‌خواند و درک می‌کند این کودک باید قطعاً گوشه‌ای از زندگی و فرهنگ و پوشاک و خواب‌های خود را در آن کتاب ببیند تا با آن احساس همداد بنماید.**

بله، گفته شما را با این جمله خودم تکمیل می‌کنم که در بسیاری از روستاهای ایران، فقر مطالعه و کتاب، به حدی است که کودک در هر روز، کتاب درسی‌اش را از اول تا آخر ورق می‌زند و از لذت بصری آن محروم می‌شود. در کشورهای پیشرفته این مشکل (تنوع قوه‌ها) را با تعداد کتاب‌های درسی و با تألیف کتابهای

درسی محلی به خوبی برطرف کرده‌اند اما فعلاً در ایران یک کتاب برای همه چاپ می‌شود و قطعاً نمی‌توان همه را راضی کرد. امید است با برنامه‌ریزی‌ای که سازمان پژوهش در نظر دارد به این سمت حرکت کنیم.

**عده‌ای از کارشناسان، معتقدند که تصاویر صفحات اول این کتاب دارای همان پیچیدگی و شلوغی است که تصاویر درس‌های آخر می‌دانیم که ذهن ساده کودک، در آغاز کلاس اول بسیار خالی و دور از پیچیدگی است، در حالی که ذهن او در پایان سال، آمادگی بیشتری برای فهم مفاهیم پیچیده‌تر و تفکیک تصاویر شلوغ دارد. بهتر بود که تصاویر صفحات اول بزرگ‌تر، با خطوط ساده‌تر و مضامین ابتدایی تری شروع می‌شد.**

این گروه تألیف بود که دستور کار را به ما می‌داد مثلاً آنها برای ما مشخص می‌کنند که در یک صفحه باید تا تصویر کنار هم، با مضامین آثاق مجزای کودک، مسواک زدن، ترتیب میز صبحانه و... چنانچه شود. اگر تصاویر بزرگ‌تری می‌شد تعداد صفحات هم بیشتر می‌شد و ما از این لحاظ هم محدودیت داشتیم.



چاب دریاوریم؛ زیرا هماهنگی لازم برای اعمال سلیقه و نظافت‌های مورد نظر ما وجود نداشت و این صدمه زیادی به کار ما زد.

**○** به عنوان آخرین سوال، دیدگاه کارشناسان دیگری را مطرح می‌کنم و آن این که معتقدند برخی از تصاویر این کتاب‌ها، دارای گرافیک مجله‌ای است. به این معنی که کارکرد و جذابیت آن می‌تواند حداکثر برای چند هفته حفظ شود و نمی‌تواند فراگیر و دائمی باشد.

من به کارشناسان احترام می‌گذارم، اما برخی از آنها ادعاهایی می‌کنند که خودشان هم از عهده آن بر نمی‌آیند. اصولاً باید گرافیک مجله‌ای را تعریف کرد. به نظر می‌رسد چون ما از تصویر زیاد استفاده کرده‌ایم، پس این معنی گرافیک مجله‌ای؟

**○** نه، اصلاین از ناطق ندارد. تعریف گرافیک مجله‌ای این است که گستره تصاویر، محدود به قشری خاص است و تمایل به جذب گروه خاصی دارد و عمومی و فراگیر نیست. از سوی دیگر، عمر تصاویر مجله‌ای کوتاه است و نمی‌تواند برای چند سال یا حتی یک سال، مراجعه‌کنندگان را مجذوب کند؛ زیرا تاریخ مصرفش، با رویدادهای جدید، تمام می‌شود.

باید تعریف دقیق باشد و براساس آن قیاس کرد. اساساً گرافیک کتابهای تصویری پایه اول دبستان که تعداد صفحات فراوانی را بدون متن می‌بینیم با مجلات کودک که حرف اول را تصویر می‌زند به هم نزدیک است و این بدیهی است و این قول را بی‌اساس می‌دانم چرا که تصاویر زیادی در این کتابها موجود است که بچه‌ها با چند بار دیدن آنها سیر نخواهند شد و هر بار چیز جدیدی را کشف می‌کنند. به اصطلاح تصاویر دارای چند لایه است.

من فکر می‌کنم که اینها آرای غیر کارشناسی است و البته من و شما و همه مسؤولان باید اعتراف کنیم که در زمینه تصاویر آموزشی، تاکنون کار کمی صورت گرفته است و این کار در واقع یکی از کارهای جدی است و با این دید و با اندکی اغماض فکر کنم بشود این کار گروهی را در مقطع زمانی داده شده قابل قبول ارزیابی کرد. من این جا فرصت را از منتظمین و شما و از مسؤولان می‌خواهم که از اتجمن تصویرگران و پیشکسوتان و نویسندگان و منتقدان کودک و نوجوان بخواهند که کار ما را با توجه به زمان داده شده نقد کنند تا در تغییرات بعدی اعمال شود.

بخش اول کتاب (حدوداً ۲۰ صفحه اول) که ناظرها برگزار و شلوغ می‌باشد در واقع لوحها هستند که بصورت پوسته هم باید تهیه و در کلاس استفاده شود. در نتیجه روی جزئیات و کلیات بصورت مفصل طبق برنامه با بچه‌ها کار می‌شود و این خواسته منتقلی گروه تألیف بود که ما هم انجام دادیم.

یکی از مشکلات ما که تا کسی با آن مواجه نشود به عمق آن پی نمی‌برد عدم شناخت جایگاه و موقعیت مؤلف و مدیر هنری است باید این دو با هم و کام به کام به پیش بروند و هر دو گامی از موضع خود عقب‌نشینی کنند تا در کیفیت و شکل کار نتیجه مطلوب به دست آید.

**○** آیا بخشی از وظیفه مدیر هنری هماهنگی میان گروه تألیف و گروه تصویرگر نبود؟

بله  
**○** از بازخورد کارکنان بگویید.

این بخش یکی از شیرین‌ترین تجربیات کاری ما بود. دیدن برق شوق که در چشمان معلمان یا دیدن این کتابها روش می‌شد، برای ما بسیار لذت‌بخش بود. آنها بسیار ذوق‌زده و شاد بودند، زیرا تا به حال، چنین برخوردی با کتاب درسی را ندیده بودند.

و از این که تصاویر تا این حد رنگی و شاد و پراورزی است، شگفت‌زده شده بود. آنها معتقد بودند که بار زیادی از دوش آنها برداشته شده است و البته ایرادهایی نیز مطرح کردند که خود شما به برخی از آنها اشاره کردید. این جا لازم می‌دانم بحث چاپ را که بخشی از کار و تلاشی ما را خراب کرد، پیش بکشیم. ما متأسفانه نتوانستیم کیفیت رنگ‌ها را آن طور که می‌خواستیم در

